

کاربرد هوش هیجانی در آموزش و پرورش

خلیل خادم محترم^{۱*}، رمضان جهانیان^۲

۱- دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

هدف این مقاله، بررسی اثر هوش هیجانی در آموزش و پرورش است. بر اساس این نگرش که چرخه آموزش و پرورش بر پایه یک حرکت سنتی عمدتاً حول محور «آموزش شناختی» می‌چرخد، پرورش ابعاد عاطفی-اجتماعی نادیده انگاشته شده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از اینرو نقش هوش هیجانی در تبیین عوامل عاطفی و اجتماعی قابل تأمل به نظر می‌رسد. که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: هوش هیجانی، آموزش و پرورش، دروس تحصیلی، معیارهای آموزشی

۱- مقدمه

با مروری کوتاه بر تجارب آموزشی و کم‌وکیف یادگیری‌هایی که تا به حال آموزش و پرورش هردو بر آن‌ها صحنه گذاشته است، درمی‌یابیم که ما در گذشته تحت شرایطی کاملاً متفاوت آموزش دیده‌ایم و نمی‌توانیم ادعا کنیم که این روش‌های آموزشی، بهترین شیوه‌ها و محتوای آموزشی بوده‌اند و منجر به یادگیری‌های اصیل و با ثبات در ما گردیده‌اند. از اینرو لازم است تا تمام روش‌ها و مواد آموزشی را با این واقعیت تلخ هماهنگ سازیم و برای در امان ماندن از پیامدهای هرچه نامطلوب‌تر آن، تدابیری بیندیشیم. گلمن (۱۹۹۵) بیان می‌کند کودکان نسل حاضر نسبت به نسل گذشته، از نظر هیجانی با مشکلات بیشتری مواجه‌اند. آن‌ها تنهاتر و افسرده‌تر، عصبانی‌تر و سرکش‌تر و مستعد نگرانی بیش‌تر، تکانشی‌تر و پرخاشگرترند. از اینرو این پرسش مطرح می‌شود که مسأله‌ی اصلی چیست، چه باید کرد، چه چیز را می‌توان تغییر داد؟ مدارس در این زمینه چه نقشی دارند؟ آیا نظام آموزش و پرورش و مدارس موجود به اندازه کافی در انجام دادن وظیفه محوله خود یعنی تربیت انسان خوب درست عمل کرده است؟ اتزیونی (۱۹۹۴) در پاسخ می‌گوید: به نظر می‌رسد آن‌چه باید تغییر یابد، مأموریت مدارس موجود است. او اشاره می‌کند که مدارس از طریق خویشتن‌داری و همدلی، در پرورش منش مطلوب، نقش مرکزی دارند و تعهد واقعی به ارزش مدنی و اخلاقی نیز از همین طریق میسر می‌گردد. برای این کار لازم نیست که برای کودکان درباره ارزش‌ها سخنرانی کنیم، آن‌ها نیاز دارند تا خودشان، این ارزش‌ها را به عمل درآورند و این کار با پایه‌ریزی صحیح مهارت‌های اساس عاطفی و اجتماعی میسر می‌گردد. از این نظر، سوادآموزی هیجانی هم گام با آموزش منش مطلوب، رشد اخلاقی و مدنیت به پیش می‌رود.

لیکونا (۱۹۹۱) درباره آموزش منش مطلوب اشاره می‌کند که: ما نیاز داریم تا نفس، اشتها و امیال خود را کنترل کنیم تا بتوانیم حق دیگران را درست ادا کنیم. برای این کار مدارس نقش اساسی دارند، زیرا سال‌های زیادی از عمر ما در مدرسه و در جریان تحصیل سپری می‌گردد. بنابراین آموزش عاطفی در مدارس ضرورتی بی‌چون و چراست. زیرا این حرکت به‌جای آن‌که استرس‌زاترین جوانب زندگی روزانه یک کودک را تنها مسایلی نامربوط تلقی کند، یا زمانی که این مشکلات به حد انفجار می‌رسند، کودکان را برای تنبیه انضباطی به مشاور مدرسه یا دفتر انضباطی ارجاع دهد، مشکلات زندگی عاطفی و اجتماعی را به موضوع‌های شایان بررسی مبدل می‌سازد (آدولفس و داماسیو، ۲۰۰۱)